



Reasons for the Development of Economic Relations between Saudi Arabia and China (2017–2023)

Mohammadsadegh Koushki¹, Seyed Abdolamir Nabavi², Seyed Reza Hosseini³



Abstract

In the twenty-first century, Saudi Arabia faces multiple challenges in fulfilling its claimed role as the leader of the West Asian region. The rise of China as an emerging power in economic and political spheres has driven Saudi Arabia to balance its relations with major powers and diversify its partnerships to enhance its bargaining power. This has led Riyadh to expand its relations with Beijing while maintaining its strategic cooperation with Washington. Accordingly, the main question of this study is: what are the reasons behind Saudi Arabia's inclination to strengthen its economic relations with China between 2017 and 2023? The research hypothesis revolves around limited dissatisfaction with the performance of the United States during the Biden administration—especially after the Aramco attack and the perceived decline in U.S. security commitments—alongside Saudi efforts to balance its foreign policy, use expanded economic ties with China to enhance bargaining power vis-à-vis Washington, secure regional interests while maintaining strategic cooperation with the United States, and benefit from China's advanced industries, joint investments, and technological capabilities. This study adopts a descriptive-analytical approach and employs the “process tracing” method. The findings indicate that the perceived decline in U.S. prioritization of West Asia and the rise of emerging powers, particularly China, have motivated Riyadh to pursue foreign policy balance through expanding economic relations and strengthening cooperation in diplomatic, security, and cultural domains. Furthermore, Saudi Arabia leverages its relations with China as a tool to enhance its bargaining capacity with the United States and secure regional interests.

Keywords: Saudi Foreign Policy, China–Saudi Economic Cooperation, Diversification of Foreign Relations.

1 - Assistant Professor, Regional Studies Department, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

2 - Associate Professor, Regional Studies Department, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

3 - Master's Degree in Middle Eastern and North African Studies, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه

سال ۳۲، شماره ۴، پیاپی (۱۲۲)، زمستان ۱۴۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۷

Home page: www.cmessjournal.ir

نوع مقاله: پژوهشی

دلایل توسعه روابط اقتصادی عربستان و چین (۲۰۱۷-۲۰۲۳)

محمدصادق کوشکی^۱، سیدعبدالامیر نبوی^۲، سیدرضا حسینی^۳



چکیده

عربستان سعودی در قرن بیست و یکم با چالش‌های متعددی برای ایفای نقش ادعایی خود به‌عنوان رهبر منطقه غرب آسیا مواجه است. ظهور چین به‌عنوان قدرتی نوظهور در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی، عربستان را به تلاش برای موازنه در روابط با قدرت‌های بزرگ و تنوع‌بخشی به مناسبات خود برای تقویت قدرت چانه‌زنی سوق داده است؛ امری که منجر به گسترش روابط ریاض با پکن هم‌زمان با حفظ همکاری راهبردی با واشینگتن شده است. بر این اساس، پرسش اصلی مقاله آن است که دلایل گرایش عربستان به افزایش روابط اقتصادی با چین در بازه ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۳ چیست؟ فرضیه پژوهش بر محورهایی چون نارضایتی از عملکرد آمریکا در دوره بایدن، به‌ویژه پس از حمله به آرامکو و کاهش تعهد امنیتی واشینگتن، تلاش برای ایجاد توازن در سیاست خارجی، استفاده از روابط اقتصادی با چین برای تقویت چانه‌زنی در برابر آمریکا و تأمین منافع منطقه‌ای هم‌زمان با حفظ همکاری راهبردی با ایالات متحده و بهره‌گیری از مزایای همکاری با چین در صنایع پیشرفته، سرمایه‌گذاری‌های مشترک و فناوری‌های نوین سامان یافته است. این پژوهش توصیفی-تحلیلی و با روش «ردیابی فرایند» انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد ادراک کاهش اولویت‌دهی آمریکا به غرب آسیا و ظهور قدرت‌های نوظهور، به‌ویژه چین، سبب گرایش ریاض به برقراری توازن در سیاست خارجی از مسیر گسترش روابط اقتصادی و توسعه همکاری‌ها در حوزه‌های دیپلماتیک، امنیتی و فرهنگی شده است. همچنین عربستان از روابط با چین به‌عنوان ابزاری برای افزایش ظرفیت چانه‌زنی در برابر آمریکا و تأمین منافع منطقه‌ای بهره می‌برد. **واژگان کلیدی:** سیاست خارجی عربستان سعودی، همکاری‌های اقتصادی چین و عربستان سعودی، متنوع‌سازی روابط خارجی.

۱ - (نویسنده مسئول) استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
m.skoushki@ut.ac.ir
S.a.nabavi@ut.ac.ir
۲ - دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۳ - کارشناسی ارشد مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
rezahosseini1778@gmail.com

مقدمه

در قرن بیست و یکم، تحولات ژئوپلیتیک غرب آسیا، عربستان سعودی را با چالش‌های پیچیده‌ای در مسیر تثبیت جایگاه ادعایی‌اش به عنوان «قطب راهبردی» منطقه مواجه ساخته است. این کشور که طی دهه‌ها روابط ویژه‌ای با آمریکا به عنوان محور ثبات بخش امنیتی خود داشته است، راهبردهای خود را طی سال‌های اخیر با توجه به تغییر اولویت‌های سیاست خارجی واشینگتن، مورد بازنگری قرار داده است. تغییر تمرکز آمریکا از حمایت بی‌قید و شرط از متحدان سنتی به مهار قدرت‌های رقیب مانند چین، موجب شده تا عربستان تعاملات امنیتی و دیپلماتیک خود را با دقت بیشتری مدیریت و سیاست خارجی خود را متناسب با شرایط جدید تنظیم نماید. مسائلی همچون انعقاد توافق هسته‌ای برجام با ایران (۲۰۱۵) و عدم حمایت کامل سامانه پدافندی آمریکا از تاسیسات آرامکو (۲۰۱۹) عربستان را به سمت تنوع‌بخشی در روابط خارجی، از جمله گسترش همکاری‌ها با چین، سوق داده است.

بازار انرژی از ابتدای دهه دوم قرن بیست و یکم دستخوش تحولات چشمگیری شده است. انقلاب نفت و شیل در آمریکا، بازیگر قدرتمند و تازه‌نفسی را در صنایع هیدروکربنی وارد میدان کرد. هم‌زمان، افزایش اهمیت انواع گاز طبیعی به‌ویژه گاز مایع به دلیل آلاینده‌گی کمتر و وجود یک بازار آزاد در اتحادیه اروپا که ارتباطی با قیمت نفت ندارد. موجب سقوط قیمت جهانی نفت شد؛ روندی که برای عربستان خام‌فروش، تهدیدآمیز تلقی می‌شد. در چنین شرایطی، نیاز به منابع مالی هنگفت برای رقابت منطقه‌ای با ایران، توقف پروژه‌های عمرانی، و ناتوانی در بازتوزیع مطلوب ثروت نفت در ساختار رانتی عربستان، خطر شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی مخالف سلطنت آل سعود را افزایش داد. در همین راستا، ظهور بازیگران جدید منطقه‌ای مانند قطر متکی بر صادرات گاز مایع یا ترکیه با اقتصادی کمتر وابسته به نفت از تبعات تداوم وابستگی عربستان به فروش نفت گران قیمت و بدون رقیب پیشین آن به شمار می‌رود. در این بستر، ظهور محمد بن سلمان، ولیعهد جوان و جاه‌طلب سعودی، نقطه عطفی در تلاش‌های ریاض برای انطباق با تحولات جدید در سیاست خارجی و بازار انرژی به حساب می‌آید.

محمد بن سلمان، رویکرد عربستان سعودی از سال ۱۹۷۹ به بعد را مورد نقد قرار داده و مدعی است که این کشور پیش‌تر خانه اسلام میانه‌رو بوده است. او بر این نکته تأکید می‌کند که ملک عبدالعزیز، بنیان‌گذار عربستان معاصر، پادشاهی را بدون اتکا به درآمدهای نفتی پایه‌گذاری کرده بود؛ پادشاهی‌ای که بدون نفت اداره می‌شد و مردمش بدون نفت زندگی می‌کردند. بن سلمان برای تقویت و بازسازی قدرت خاندان آل سعود در داخل و خارج کشور، به دنبال اجرای یک تحول اقتصادی گسترده است.

خصوصی سازی خدمات درمانی و آموزشی با هدف کاهش فشار بر بودجه دولت، راه اندازی صنایع نظامی بومی، تبدیل اراضی توسعه نیافته دولتی به سرمایه های ارزشمند و گسترش گردشگری سیاحتی و زیارتی از جمله محورهای اصلی این تحول به شمار می روند. در همین راستا، عربستان قصد دارد سامانه ای آنلاین برای پایش مستمر شاخص های کلیدی عملکرد وزارتخانه ها راه اندازی کند. همچنین در راستای کاهش وابستگی به نفت، اقدام به حذف یارانه ثروتمندان و اعمال مالیات بر کالاهای دارای ارزش افزوده کرده است. هدف نهایی از این اقدامات، ایجاد یک اقتصاد رقابتی جهانی مبتنی بر صنایع خصوصی است؛ اقتصادی که حتی در شرایط سقوط قیمت نفت به سطح ۳۰ دلار نیز دچار شکنندگی نشود.

در این مسیر، چین به عنوان بازیگری مهم در عرصه بین المللی، همکاری های خود را با ریاض گسترش داده است. چین، به عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان، در پی افزایش قدرت سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی خود برای دستیابی به جایگاه رهبری در بلوک صنعتی جهانی و رقابت با آمریکا است. عربستان سعودی برای چین دریچه ای به منطقه راهبردی غرب آسیا به شمار می آید؛ منطقه ای که منبع تأمین مواد خام حیاتی همچون نفت و گاز برای صنایع راهبردی چین در رقابت با آمریکا محسوب می شود. در همین راستا، حزب کمونیست چین از گسترش همکاری با بازیگران اصلی منطقه، به ویژه عربستان سعودی، برای تقویت نفوذ سیاسی خود در برابر ایالات متحده استقبال می کند. ترکیبی از اهداف سیاسی و اقتصادی چین در برقراری روابط حسنه با کشورهای غرب آسیا در قالب ابتکار «یک کمربند، یک راه» دنبال می شود؛ ابتکاری که در آن عربستان سعودی به عنوان یکی از قدرت های منطقه ای دارای منابع خام فراوان و موقعیتی ژئوپلیتیک از جایگاه ویژه ای برخوردار است. شایان ذکر است که آغاز بازه زمانی ۲۰۱۷، مقارن با به قدرت رسیدن محمد بن سلمان و آغاز برنامه های گسترده تحول خواهانه در عربستان بوده است.

پرسش اصلی پژوهش آن است که: دلایل گرایش عربستان سعودی به افزایش روابط اقتصادی با چین در بازه زمانی ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۳ چیست؟ در همین راستا، فرضیه این پژوهش بر چهار محور استوار شده است: نارضایتی محدود از عملکرد آمریکا در دوره بایدن، به ویژه پس از حمله به آرامکو و کاهش سطح تعهد امنیتی، تلاش برای ایجاد موازنه در سیاست خارجی، استفاده از روابط با چین برای افزایش قدرت چانه زنی در برابر آمریکا و تأمین منافع منطقه ای خود و بهره برداری از مزایای همکاری اقتصادی با چین از جمله صنایع پیشرفته، سرمایه گذاری های مشترک، و دستیابی به فناوری های نوین استوار است. در

واقع، حمله به تاسیسات آرامکو ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۹ و عدم واکنش نظامی مستقیم ایالات متحده و نیز کنار کشیدن برخی سامانه‌های دفاع موشکی آمریکا از منطقه در سال ۲۰۲۲ زمینه ادراک کاهش اولویت‌دهی دفاعی آمریکا به خلیج فارس را برای حکام سعودی تقویت کرده است.

«ردیابی فرایند»، به عنوان روش مورد استفاده در این پژوهش، تکنیکی است که به پژوهشگر امکان می‌دهد تا ساز و کارهای علی یک پدیده خاص را به دقت بررسی کند (George & Bennett, 2005). این روش بر این پیش فرض استوار است که مطالعه تبیینی یک پدیده خاص و منفرد، نیازمند درک چگونگی وقوع آن از طریق ردیابی توالی علی حوادث پی‌درپی تاریخی است (Goldstone, 1998). به عبارت دیگر، ردیابی فرایند عمدتاً بر پایه توصیف و تحلیل دقیق دنباله رویدادها و تحولات تاریخی استوار است که در نهایت به شکل‌گیری یک پدیده خاص منجر می‌شوند و این روش بر توصیف جامع و نیز مشاهدات علی-فرایندی متکی است (Collier, 2011).

پیشینه پژوهش

درباره روابط عربستان و چین منابع فارسی ارزشمندی به چشم می‌خورد، از جمله: حیدری (۱۴۰۱) که در توضیح دلایل توسعه روابط عربستان و چین بر نظریه نواقع‌گرایی و ایجاد موازنه قدرت تمرکز دارد. پژوهش وی به تعاملات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اشاره می‌کند و نتیجه‌گیری حول سه محور انرژی، رقابت منطقه‌ای و جلوگیری از رشد اسلام افراطی است. سالاروند، عسگری و معین‌آبادی (۱۴۰۲) در پژوهش خود بر دیپلماسی انرژی چین و عربستان تمرکز دارند و با بهره‌گیری از نظریه وابستگی متقابل بر وابستگی چین به منابع انرژی خاورمیانه و همکاری دو کشور در بخش‌های نفتی و پالایشگاهی تأکید می‌کنند. در مقاله رئیسی‌نژاد و نعمت‌پور (۱۴۰۳)، رقابت آمریکا و چین در کشورهای عربی خاورمیانه محور پژوهش قرار گرفته است؛ آن دو بر نقش راه ابریشم جدید در چیدمان قدرت بین‌المللی تمرکز می‌کنند و بر این اساس روابط عربستان و چین در توسعه مبادلات اقتصادی و امنیتی تحلیل شده است.

تحقیقات و مقالات معتبری در این خصوص به زبان انگلیسی نیز منتشر شده است؛ برای نمونه: التیمی (۲۰۱۸) بر تحلیل نقاط قوت، نقاط ضعف، فرصت‌ها و تهدیدات (سوات) و تمایل عربستان به نزدیکی بیشتر به چین به دلیل نگرانی از کاهش توجه آمریکا به منطقه تمرکز دارد. فولتون (۲۰۲۰) در مقاله‌اش که روابط چین و عربستان را در قالب طرح «۱+۲+۳» بررسی می‌کند؛ بر همکاری در سه حوزه انرژی، زیرساخت و تجارت تمرکز دارد و پیوند ابتکار یک کمربند-یک جاده چین را با افق

۲۰۳۰ عربستان تحلیل می‌کند. فولتون (۲۰۲۰) در مقاله‌ای دیگر تاریخ روابط عربستان و چین را از ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۰ تحلیل می‌کند و تأثیر منافع استراتژیک مشترک بر آینده روابط دو کشور و پیوند عربستان با برنامه راه ابریشم جدید را بررسی می‌کند. احتشامی (۲۰۲۰) با بررسی موانع و دلایل نزدیکی روابط عربستان و چین، بر نگرانی‌های امنیتی، اقتصادی و سیاسی عربستان سعودی نسبت به تحولات و روندهای منطقه‌ای و جهانی تأکید می‌کند. التیمی (۲۰۲۲) در نوشته‌ای دیگر بر روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی عربستان با چین متمرکز می‌شود و موازنه روابط خارجی عربستان بین واشینگتن و پکن را برجسته می‌کند. در نهایت، فولی (۲۰۲۳) با بهره‌گیری از مباحث واقع‌گرایی نوکلاسیک به تأثیر افق ۲۰۳۰ عربستان بر روابط با چین پرداخته و بر افزایش منافع ملی عربستان از طریق توسعه روابط با قدرت‌های نوظهور جهانی تأکید دارد.

مزیت اصلی پژوهش حاضر در تمرکز آن بر ابعاد اقتصادی روابط چین و عربستان و برجسته‌سازی مفهوم پیشینه‌سازی قدرت از منظر سیاست خارجی سعودی نهفته است. در تمایز با اغلب مطالعات پیشین که تقویت روابط راهبردی ریاض و پکن را به مثابه نشانه‌ای از چرخش راهبردی عربستان تعبیر کرده‌اند، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که عربستان در پی تغییر متحد استراتژیک خود نیست و سیاست خارجی این کشور بیش از هر چیز بر تنوع‌بخشی روابط خارجی و ارتقای قدرت چانه‌زنی در تعامل با قدرت‌های بزرگ استوار است.

رناليسم دولت محور رابرت گيلپين

روابط اقتصادی عربستان سعودی و چین، علی‌رغم ظاهر توسعه‌محور خود، اهدافی فراتر از منافع اقتصادی صرف دارند و با افزایش قدرت و تأمین امنیت ملی عربستان مرتبط هستند. از دیدگاه رنالیسم دولت‌محور رابرت گیلپین، دولت‌ها واحد اصلی سیاست بین‌الملل هستند و تصمیمات خود را بر اساس ملاحظات قدرت و امنیت اتخاذ می‌کنند. از این منظر، تحلیل دلایل تعمیق این روابط در بازه ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۳ از منظر «رنالیسم دولت‌محور» رابرت گیلپین، که دولت‌ها را واحد اصلی سیاست بین‌الملل می‌داند و نقش قدرت و امنیت را در رفتار آنها کلیدی می‌شمارد، ضروری به نظر می‌رسد.

گیلپین معتقد است که بازار و روابط اقتصادی ابزارهایی هستند که دولت‌ها از آنها برای افزایش نفوذ و قدرت نسبی خود استفاده می‌کنند و این استفاده نه صرفاً به منظور مشارکت تجاری، بلکه به عنوان وسیله‌ای برای تحقق اهداف استراتژیک و امنیتی صورت می‌گیرد (گیلپین، ۱۴۰۱: ۱۳۷). در چارچوب رنالیسم دولت‌محور، تصمیمات اقتصادی همواره با هدف تقویت جایگاه نسبی دولت در نظام بین‌الملل

ارزیابی می‌شوند (همان: ۳۸) در مورد عربستان، سرمایه‌گذاری‌های راهبردی در حوزه‌های انرژی، زیرساخت و هوش مصنوعی، همراه با پروژه‌های کلان مانند افق ۲۰۳۰ و مشارکت در ابتکار راه ابریشم نوین، نه تنها همکاری اقتصادی با چین را تعمیق کرده، بلکه توانسته است قدرت چانه‌زنی آن را در تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی، از طریق متنوع‌سازی در شرکای تجاری و سرمایه‌گذاری تقویت کند. این چارچوب نظری، رفتار عربستان را در چهار محور اصلی نارضایتی محدود از عملکرد آمریکا در دوره بایدن، به‌ویژه پس از حمله به آرامکو و کاهش سطح تعهد امنیتی، تلاش برای ایجاد موازنه در سیاست خارجی، استفاده از روابط با چین برای تقویت قدرت چانه‌زنی در برابر آمریکا و تأمین منافع منطقه‌ای خود، و بهره‌برداری از فرصت‌های اقتصادی برای ارتقای فناوری و سرمایه‌گذاری‌های مشترک تبیین می‌کند. بنابراین، تعاملات عربستان-چین صرفاً اقتصادی نیستند و از منظر رئالیسم دولت‌محور، بخشی از استراتژی کلان قدرت و امنیت ملی عربستان محسوب می‌شود.

۱. افزایش قدرت نسبی از دریچه توسعه اقتصادی

الف. سرمایه‌گذاری (انرژی، زیرساخت و هوش مصنوعی)

با پایان جنگ سرد و غلبه گفتمان بازار آزاد بر الگوهای سوسیالیستی، ساختار نظام بین‌الملل به گونه‌ای دگرگون شد که کشورهای جنوب اقتصادی ناچار شدند در پی ساز و کارهای تازه‌ای برای رشد و بقا باشند. چین، که در دهه ۱۹۹۰ مسیر ادغام تدریجی در اقتصاد جهانی را با اتکا به اصلاحات داخلی و جذب سرمایه خارجی دنبال می‌کرد، در فرایند تأمین انرژی به بازیگرانی چون عربستان توجه فزاینده‌ای نشان داد. این توجه، صرفاً اقتصادی نبود، بلکه از منطق رقابت قدرت با ایالات متحده سرچشمه می‌گرفت و به تدریج به یکی از محورهای سیاست خارجی پکن تبدیل شد. هم‌زمان عربستان، که در دهه‌های پایانی قرن بیستم با کاهش رشد اقتصادی، تضعیف جایگاه اوپک و محدودیت اثرگذاری سلاح نفت در معادلات سیاسی روبه‌رو بود، در سیاست‌های انرژی خود بازنگری کرد و تعامل با شرق را راهی برای بازسازی موقعیت منطقه‌ای دانست. از خلال این روند متقابل که در ابتدا با مذاکرات نفتی و توسعه سرمایه‌گذاری‌های مشترک آغاز شد بستر شکل‌گیری همکاری اقتصادی گسترده شد که در این چارچوب، مبادلات اقتصادی نقشی فراتر از تجارت ایفا کرده و به ابزاری برای افزایش قدرت نسبی و موازنه‌سازی در برابر بازیگران مسلط جهانی بدل شده است.

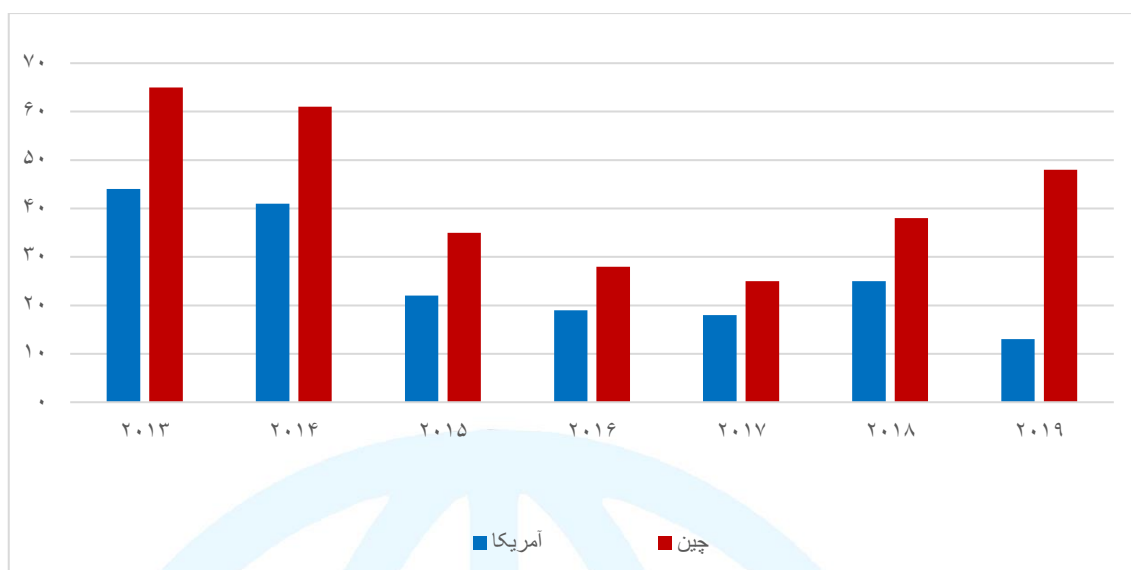
در پی گسترش سیاست برون‌گرایی اقتصادی چین در نیمه نخست دهه ۲۰۰۰، پروژه‌های ساخت و ساز این کشور در خاورمیانه شتاب گرفت و طی سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸، عربستان به یکی از کانون‌های اصلی تمرکز قراردادهای میان‌رده مهندسی بدل شد. این روند، بازتاب نیاز متقابل دو کشور بود: پکن برای تنوع‌بخشی به مسیرهای سرمایه‌گذاری خارجی و کسب نفوذ در بازار انرژی، و ریاض برای کاهش وابستگی به غرب و بازسازی ظرفیت‌های صنعتی. در این چارچوب، همان‌گونه که گیلپین تبیین می‌کند، سرمایه‌گذاری‌های چین در عربستان فراتر از فعالیت اقتصادی صرف بوده و به مثابه ابزاری برای تقویت قدرت نسبی این کشور و افزایش توان موازنه‌سازی آن در برابر وابستگی یک جانبه به ایالات متحده عمل می‌کند. نمونه شاخص آن در سال ۲۰۰۷ رخ داد، زمانی که شرکت‌های سینوماش و استخراج فلزات غیر آهنی چین با سرمایه‌ای بالغ بر چهار میلیارد دلار در تأسیسات آلومینیوم سواحل دریای سرخ مشارکت کردند (Zhang, 2023: 45)؛ اقدامی که نه تنها به انتقال فناوری و توسعه زیرساخت‌های صنعتی عربستان انجامید، بلکه مرحله‌ای تازه از ورود سرمایه‌گذاری‌های چین به بخش‌های کلیدی اقتصاد این کشور از انرژی تا حمل و نقل و فناوری را رقم زد و همکاری اقتصادی را به سطحی با ابعاد بالقوه راهبردی ارتقا داد.

نیاز پکن به تأمین پایدار مواد خام و محصولات پایین‌دستی نفت، به‌ویژه مشتقات پتروشیمی، زمینه‌ای فراهم کرد تا روابط اقتصادی با عربستان فراتر از مبادله تجاری ساده شکل گیرد و الگویی ساختار یافته از وابستگی متقابل ایجاد شود؛ الگویی که عمق و تنوع بیشتری نسبت به روابط سنتی مبتنی بر صادرات نفت خام داشت. این وابستگی ابتدا به تقویت پایه‌های اقتصادی هر دو کشور انجامید و هم‌زمان مسیر انتقال قدرت نسبی عربستان در نظام منطقه‌ای را هموار کرد؛ به گونه‌ای که در سال ۲۰۰۷، ریاض به بزرگ‌ترین شریک تجاری پکن در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا تبدیل شد و این جایگاه به‌عنوان ابزاری برای افزایش توان موازنه‌سازی در برابر وابستگی بیش از حد به قدرت‌های مسلط، به‌ویژه ایالات متحده، عمل کرد. شرکت‌های فناوری چینی مانند هواوی در بازار موبایل عربستان حضور قابل ملاحظه‌ای دارند. برخی گزارش‌ها ۱۲ درصد سهم برای هواوی ذکر می‌کنند (DataReportal, 2023)، که این امر نشان‌دهنده نفوذ فزاینده فناوری چینی در اقتصاد دیجیتال سعودی است. این شواهد نشان می‌دهد که فناوری به‌تدریج به عرصه‌ای برای افزایش توان موازنه‌سازی عربستان بدل شده است؛ فرایندی که به ریاض امکان می‌دهد به‌تدریج، ظرفیت‌های تازه‌ای برای افزایش قدرت چانه‌زنی در

تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله در روابط خود با آمریکا ایجاد کند و زمینه‌های شکل‌گیری پیوندی با ابعاد بالقوه راهبردی با پکن را تقویت کند.

همکاری‌های ریاض و پکن در خاک چین، که سال‌ها تلاش عربستان برای گسترش حضور اقتصادی در خارج را به خود اختصاص داده بود، با مشارکت شرکت صنایع پایه عربستان، که ۵۰ درصد سهام صنایع پلی‌کربنات تیانجین را در اختیار دارد، و همکاری با سینوپک تکمیل شد. همچنین، آرامکو با تصاحب ۲۲.۵ درصد شرکت پالایش و توزیع سوخت جنوب شرق چین، منابع درآمد غیررانتی ریاض را گسترش داد (AlTamimi, 2018: 383). این سرمایه‌گذاری‌ها، نه تنها انتقال فناوری‌های پیشرفته و نوآورانه را تسهیل کردند، بلکه مسیر ارتقای جایگاه عربستان در زنجیره ارزش جهانی را هموار ساختند. با حضور فعال در صنایع پایین‌دستی و فناوری‌های نوآورانه چین، ریاض توانست از یک صادرکننده سنتی نفت فراتر رود و به بازیگری مؤثر در اقتصاد جهانی تبدیل شود؛ فرایندی که انعطاف‌پذیری راهبردی این کشور را افزایش داد، آسیب‌پذیری ناشی از تک محصولی بودن اقتصاد را کاهش داد و زمینه‌ساز توان موازنه‌سازی بیشتر در عرصه منطقه‌ای شد. در بازه زمانی ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱، طبق گزارش فدراسیون اتاق‌های بازرگانی عربستان سعودی، حجم مبادلات تجاری میان عربستان و چین بالغ بر ۱/۲ تریلیون ریال سعودی (۳۲۰ میلیارد دلار) بوده است، که نشانه‌ای از گسترش و تعمیق روابط اقتصادی میان دو کشور محسوب می‌شود (Federation of Saudi Chambers, 2022). افزون بر آن، بر اساس آمار رسمی، چین به بزرگ‌ترین مقصد صادرات کالاهای عربستان تبدیل شده و ارزش صادرات غیر نفتی به چین در سال‌های اخیر به میلیارد‌ها ریال سعودی رسیده است (General Authority for Statistics, 2022). این روند افزایشی، بیانگر آن است که گسترش روابط اقتصادی میان ریاض و پکن در عمل نیز به صورت پیوسته و مستمر تحقق یافته و مبنایی تجربی برای تحلیل‌های بعدی این پژوهش فراهم می‌آورد.

نمودار ۱- ارزش صادرات عربستان به چین و آمریکا، ۲۰۱۳-۲۰۱۹ (میلیارد دلار)



(Strangers to Strategic Partners, Thirty Years of Sino-Saudi Relations - Jonathan)

(Fulton, 2020: 14)

نمونه‌ای دیگر از تلاش عربستان برای بهره‌برداری از بازار بزرگ و دانش فنی چین، فعالیت شرکت صنایع پایه سعودی در حوزه طراحی کارخانه ترکیب گرم‌آب در استان فوجیان است؛ منطقه‌ای که بیش از ۴۰ درصد فروش جهانی محصولات پتروشیمی را نمایندگی می‌کند. علاوه بر این، عربستان با ایجاد مرکز تکنولوژی در شانگهای و سه مرکز تحقیق و مطالعه در گوانژو، شانگهای و چونگ‌چینگ و فعالیت شرکت صنایع پایه سعودی در ۱۷ شهر چین، مسیر توسعه فناوری و افزایش درآمد غیر نفتی را برای خود هموار ساخت (Arab News, 2024). پس از نزدیک به چهار دهه از آغاز روابط رسمی میان ریاض و پکن، این اقدامات جایگاه عربستان در بازارهای مصرف جنوب شرق آسیا، به‌ویژه در حوزه پتروشیمی، را تقویت کرد؛ جایگاهی که عمده‌تأ از مسیر چین، به‌عنوان پیونددهنده اقتصاد خاورمیانه با حوزه اقیانوس آرام، شکل گرفت. در ادامه، رهبران عربستان برنامه‌ای برای سرمایه‌گذاری در صنایع دارای فناوری بالا و با مقیاس فزاینده تدوین کردند و کشور در حال حرکت به سوی تبدیل شدن به مرکز تولید و صادرات خودروهای الکتریکی است؛ تولید سالانه ۵۰۰ هزار دستگاه خودرو توسط صنایع بومی با کمک صنعتگران چینی و فناوری شرکت اپل پیش‌بینی شده و در سال ۲۰۲۳، عربستان برای نخستین بار لایسنس تولید خودروی الکتریکی «سیر» را ثبت کرد (Nour, 2024). این پروژه صنعتی فراتر از یک فعالیت اقتصادی صرف بود و نقطه عطفی در سیاست صنعتی و فناوری عربستان محسوب

می‌شود؛ فرایندی که کاهش وابستگی به نفت، ارتقای توان رقابت با قدرت‌های منطقه‌ای و افزایش اعتبار بین‌المللی را تسهیل می‌کند.

ب. تعامل افق ۲۰۳۰ و راه ابریشم نوین

از زمان معرفی برنامه راه ابریشم جدید در سال ۲۰۱۳، روابط اقتصادی و سیاست خارجی چین در غرب آسیا، به‌ویژه در جزیره العرب، دو سوی خلیج فارس، دریای سرخ و اقیانوس هند، از مسیر سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های نفتی و غیر نفتی کشورها شکل گرفت (Israsena-Pichitkanjanakul, 2023: 74). عربستان به دلیل موقعیت استراتژیک خود در دو سوی کرانه خلیج فارس و دریای سرخ، گزینه‌ای مطلوب برای توسعه همکاری‌های صنعتی و لجستیکی چین محسوب شد. توانست تمرکز قابل توجهی بر همکاری‌های صنعتی با عربستان داشته باشد و از این طریق امنیت زنجیره تأمین انرژی و کالاهای خود را تقویت کند. در مقابل، ایفای نقش عربستان به‌عنوان هاب لجستیکی و صنعتی، قدرت چانه‌زنی این کشور را قدرت چانه‌زنی این کشور را تا حدی افزایش داد و جایگاه آن در معادلات منطقه‌ای و شبکه تجارت جهانی تقویت کرد؛ فرایندی که نه صرفاً اقتصادی، بلکه به مثابه ابزاری راهبردی برای افزایش قدرت نسبی و ایجاد ظرفیت‌های موازنه‌ای تازه در برابر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، عمل کرد.

در همین راستا، افق ۲۰۳۰، به‌عنوان نقشه راهی برای ایجاد چشم‌اندازی جدید در عربستان، رونمایی شد و هدف روشن بن‌سلمان، تبدیل کشور به مرکز سرمایه‌گذاری، اقتصاد و صنایع با تکنولوژی بالا بود (Al-Tamimi, 2022: 143). این چشم‌انداز، نوید تغییرات بنیادین در اقتصاد داخلی، از رهایی از وابستگی به نفت تا تقویت بخش خصوصی، را می‌دهد و شامل ۹۶ موضوع راهبردی در ۹ بخش اقتصادی و حکمرانی با افق تحقق ظرف ۱۵ سال است. در چارچوب این برنامه، رونق اقتصاد دیجیتال جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده و مقامات ریاض دریافته‌اند که بدون فناوری‌های نوین و زیرساخت‌های ارتباطی پیشرفته، گذار از اقتصاد متکی به منابع خام به اقتصاد دانش‌بنیان امکان‌پذیر نیست. هم‌زمان، ابتکار «جاده ابریشم دیجیتال» چین، فراتر از ایجاد شبکه‌های ارتباطی پرسرعت، به ابزاری برای تثبیت موقعیت پکن در رقابت ژئوپلیتیکی با ایالات متحده تبدیل شد و عربستان نیز از طریق مشارکت در این پروژه، به انتقال فناوری، جذب سرمایه‌گذاری در صنعت فناوری اطلاعات و ارتقای توان ملی در عرصه اقتصاد دیجیتال دست یافت. شکل‌گیری اکوسیستم‌های استارت‌آپی و نوآرانه در کنار آموزش و توانمندسازی جوانان، به تدریج جایگاه عربستان را نه تنها در عرصه اقتصادی، بلکه در سیاست بین‌الملل

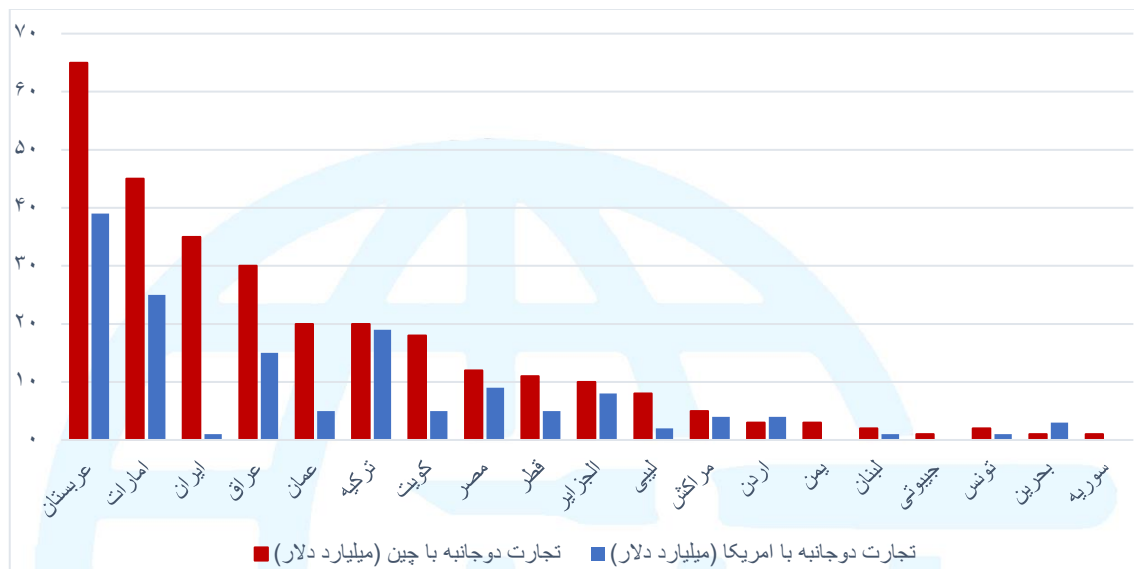
به عنوان بازیگری فناورانه و راهبردی بهبود بخشید و مسیر افزایش قدرت نسبی و انعطاف پذیری راهبردی کشور را هموار ساخت.

در دسامبر ۲۰۱۸، شرکت دولتی ساخت و ساز برق چین قراردادی بی سابقه برای ساخت تأسیسات دریایی در محوطه بین المللی کشتی ملک سلمان در عربستان امضا کرد، پروژه ای واقع در شرق عربستان و نزدیک خلیج فارس که در تحقق برخی اهداف افق ۲۰۳۰ مؤثر است. موفقیت این پروژه نتیجه همکاری گسترده میان عربستان و چین در چارچوب ابتکار کمربند و راه است و ارزش آن بیش از ۳ میلیارد دلار برآورد شده و یکی از بزرگ ترین سرمایه گذاری ها محسوب می شود. پروژه توسعه تأسیسات دریایی شامل ساخت چهار سکوی فرا ساحلی و قابلیت ساخت سالانه ۴۰ کشتی، به ویژه سه نفتکش بزرگ، است و پس از تکمیل، امکان مهندسی، تولید و تعمیر دکل های فرا ساحلی و کشتی های تجاری و خدماتی را فراهم می آورد (Chaziza, 2020: 128). این ظرفیت های صنعتی و فناورانه، عربستان را قادر می سازد تا جایگاه خود را در شبکه لجستیکی و انرژی منطقه ای بهبود ببخشد و انعطاف پذیری راهبردی خود را در برابر فشارهای خارجی تقویت کند؛ فرایندی که هم به تحقق اهداف اقتصادی افق ۲۰۳۰ کمک می کند و هم به قدرت نسبی و جایگاه راهبردی عربستان در معادلات منطقه ای و جهانی می افزاید. در واقع، روابط اقتصادی رو به گسترش ریاض و پکن را نباید نشانه تغییر جهت راهبردی یا ایجاد اتحاد امنیتی دانست. این روابط در چارچوب سیاست متنوع سازی روابط خارجی عربستان و تلاش برای ایجاد موازنه در روابط با قدرت های بزرگ قابل تبیین است.

گسترش ظرفیت بندری و ساخت چهار سکوی فرا ساحلی در شرق عربستان، این کشور را در موقعیت ممتاز لجستیکی قرار می دهد؛ موقعیتی که جریان کالا و انرژی میان شرق و غرب آسیا را تسهیل کرده و زمان و هزینه انتقال را کاهش می دهد. این سرمایه گذاری ها به چین اجازه می دهد حضور عملیاتی خود را در مسیرهای حساس انرژی تثبیت کرده و به کاهش وابستگی به زیرساخت های کشورهای ثالث کمک می کند. این همگرایی، نه تنها بهره وری و امنیت زنجیره تأمین انرژی چین را ارتقا می دهد، بلکه عربستان را قادر می سازد اقتصاد خود را متنوع ساخته و جایگاه جدیدی به عنوان هاب منطقه ای در صنایع کشتی سازی و خدمات فرا ساحلی کسب کند. هم زمان، پیوند این پروژه با صنایع پتروشیمی و تولیدات با ارزش افزوده بالا، حلقه ای میان لجستیک دریایی و اقتصاد انرژی ایجاد می کند که نیازهای روزافزون چین به محصولات شیمیایی و پتروشیمی تخصصی را پاسخ می دهد و آسیب پذیری پکن در برابر نوسانات بازارهای دوردست را کاهش می دهد. در نتیجه، پروژه کشتی سازی ملک سلمان می توان

نه صرفاً یک سرمایه‌گذاری صنعتی، بلکه بخشی از معماری کلان امنیت انرژی و تجارت جهانی چین در خاورمیانه قلمداد شود؛ فرایندی که جایگاه راهبردی عربستان و قدرت نسبی آن در منطقه را تقویت می‌کند.

نمودار ۲- حجم تجارت دو جانبه چین و آمریکا با کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا در ۲۰۱۸،
(میلیارد دلار)



China's Economic and Political Presence in the Middle East and South Asia, Amin)

(Mohseni-Cheraghlou, 2023: 8

عربستان، با بهره‌گیری از برتری‌های ژئوپلیتیکی خود، شامل دسترسی به خلیج فارس و دریای سرخ و ارتباط با هشت کشور منطقه، در تلاش است جایگاه خود را به عنوان یک مرکز ارتباطی مهم چین با کشورها در اروپا، آفریقا و آسیا توسعه دهد. ریاض از همکاری اقتصادی با چین انتظار دارد که سرمایه‌گذاری قابل توجه در دو حوزه بنیادی چشم‌انداز ۲۰۳۰ تجارت الکترونیک، از طریق شرکت‌های مجهز به لوازم هوایی در لجستیک و حمل و نقل، و ایجاد قطب اقتصادی جدید در خاورمیانه مشابه الگوی شهر دبی انجام شود (Foley, 2023: 336). این سرمایه‌گذاری‌ها و شکل‌گیری هاب‌های لجستیکی و دیجیتال، به تدریج جایگاه عربستان را در شبکه جهانی تولید و تجارت تقویت کرده و جایگاه آن را در نظم اقتصاد سیاسی بین‌المللی تقویت می‌کند. از این منظر، عربستان نه تنها شریک انرژی چین، بلکه بخشی از نظم نوین اتصال جهانی است که جریان سرمایه و تجارت در آسیا-آفریقا-اروپا را شکل می‌دهد؛ فرایندی که قدرت نسبی و نفوذ منطقه‌ای ریاض را به تدریج افزایش می‌دهد.

۲. تاثیر تعمیق روابط اقتصادی بر امنیت

تغییر اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا در غرب آسیا، از حمایت بی‌قید و شرط از متحدان سنتی به تمرکز بر مهار قدرت‌های رقیب ایران، روسیه و چین، موجب شد که ریاض به تدریج در معادلات امنیتی و دیپلماتیک خود بازنگری کند؛ به گونه‌ای که نمونه‌های بارز این اختلاف دیدگاه را می‌توان انعقاد توافق هسته‌ای برجام با ایران در سال ۲۰۱۵ مشاهده کرد (Indyk, 2015). این تغییر نگرش واشینگتن، نارضایتی عربستان را تقویت کرد و باعث شد ریاض نسبت به تداوم حمایت مستقیم آمریکا از منافع حیاتی خود تردید پیدا کند. حمله ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۹ به تأسیسات آرامکو و واکنش محدود یا غیر نظامی محور واشینگتن، این ادراک را در میان نخبگان سعودی تقویت کرد (Middle East Institute, 2019). همچنین، گزارش‌های ۲۰۲۱ درباره خروج یا بازچینش برخی سامانه‌های دفاعی آمریکایی در منطقه، احساس کاهش اولویت دفاعی آمریکا نزد شریکان خلیج فارس را افزایش داد (Axios, 2021). در دوره بایدن، ترکیب موضع‌گیری‌های ابتدایی درباره پرونده جمال خاشقجی و تلاش‌های دیپلماتیک برای بازسازی رابطه، فضای تصمیم‌گیری در ریاض را پیچیده کرد و انگیزه عربستان برای تنوع‌بخشی شرکای راهبردی و گرایش به قدرت‌های نوظهور را افزایش داد (The Washington Post, 2022). تحلیل این رویدادها و واکنش‌ها در طول زمان نشان می‌دهد که تغییر رفتار و نگرش واشینگتن، نارضایتی عربستان و بازنگری در استراتژی امنیتی و دیپلماتیک آن را به همراه داشته و مسیر تکاملی شکل‌گیری استراتژی تنوع‌بخشی شرکای راهبردی عربستان را آشکار می‌کند.

مقامات ارشد سعودی خود رسماً بر ضرورت «پل زدن» میان قدرت‌های بزرگ و متنوع کردن شرکا تأکید کرده‌اند: «چین برای عربستان بسیار مهم است اما آمریکا نیز شریک راهبردی بوده و هدف ما پل زدن میان شکاف‌ها است» (Reuters, 2023). در این چارچوب، ارتقای رسمی مناسبات با چین در سطح بیانیه‌های مشترک روسای جمهور و هیأت‌های عالی نشان می‌دهد که نزدیک شدن به پکن و تقویت همکاری‌های اقتصادی و فناورانه به عنوان ابزاری راهبردی برای افزایش قدرت چانه‌زنی در روابط با واشینگتن، به وضوح در دستور کار ریاض قرار گرفته است (Saudi Ministry of Foreign Affairs, 2022). پیش‌تر نیز، با توجه به محدودیت‌های موجود در روابط ایالات متحده با کشورهای غرب آسیا در زمینه فروش تسلیحات پیشرفته، عربستان سعودی طی دهه‌های اخیر به سوی متنوع‌سازی شرکای نظامی خود، از جمله جمهوری خلق چین، حرکت کرده است. این روند تنها محدود به خرید تسلیحات نبوده و شکل‌گیری همکاری‌های راهبردی دو جانبه را نیز شامل می‌شود. روابط نظامی چین

و عربستان که ریشه‌های آن به دهه ۱۹۸۰ و انتقال موشک‌های بالستیک CSS-2 دانگ‌فنگ باز می‌گردد، در دهه‌های اخیر وارد مرحله‌ای عمیق‌تر شده است؛ به گونه‌ای که چین نقش مکمل را ایفا کرده و عربستان را در تجهیز که فروش آنها توسط ایالات متحده و برخی کشورهای غربی محدود یا مشروط بوده است (اکرمی و محمدی رمضانی، ۱۴۰۳: ۱۳). این روند نشان می‌دهد که عربستان از مسیر متنوع‌سازی شرکای راهبردی، هم به تقویت جایگاه امنیتی خود پرداخته و هم ظرفیت‌های موازنه‌ای تازه‌ای در برابر محدودیت‌ها و فشارهای آمریکا ایجاد کرده است. احداث مرکز تولید موشک بومی در خاک عربستان با پشتیبانی فنی چین، که برای نخستین بار توسط رسانه‌هایی چون سی‌ان‌ان گزارش شد، نشان‌دهنده گذار این روابط از سطح خرید صرف تسلیحات به مرحله انتقال فناوری و بومی‌سازی آن است (Cohen, 2021). خرید پهپادهای رزمی چینی و نشانه‌هایی از همکاری در زمینه بمب‌افکن‌های دوربرد، گسترش روزافزون این تعاملات را تأیید می‌کند. این تحولات امنیتی و نظامی را می‌توان از منظر تحلیل رفتار دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل و با استفاده از روش ردیابی فرایندی، که در آن تحولات تاریخی، واکنش‌ها و تصمیمات متوالی مورد بررسی قرار می‌گیرند، تبیین کرد از این دیدگاه، همکاری‌های عربستان و چین نه تنها بر مبنای تأمین نیازهای تسلیحاتی، بلکه در راستای تقویت ظرفیت موازنه‌ای، قدرت چانه‌زنی و انعطاف‌پذیری راهبردی عربستان در روابط با آمریکا و نیز متنوع‌سازی روابط خارجی شکل گرفته است. تحلیل فرایندی این روابط، عربستان می‌تواند عربستان را قادر سازد نقش مؤثری در نظم امنیتی نوظهور غرب آسیا ایفا کرده و روابط اقتصادی و نظامی خود با چین را به ابزاری برای تأمین امنیت ملی و افزایش نفوذ ژئوپلیتیکی تبدیل کند.

ورود به دهه سوم قرن بیست‌ویکم، هم‌زمان با کاهش نقش کلاسیک ایالات متحده در معادلات نظامی غرب آسیا، فرصت‌هایی تازه برای قدرت‌های نوظهور، به‌ویژه جمهوری خلق چین، فراهم آورد تا به تدریج به جایگاه شریک امنیتی کشورهای منطقه، از جمله عربستان سعودی، دست یابند. در این چارچوب، عربستان سیاست متنوع‌سازی شرکای نظامی خود را با تمرکز ویژه بر قدرت‌های نوظهور آسیایی دنبال کرده، روندی که از سطح صرفاً خرید تسلیحات فراتر رفته و جهت‌گیری به سوی همکاری‌های راهبردی و دفاعی دو جانبه را نشان می‌دهد (Loup Samaan, 2023: 80). توسعه روابط نظامی ریاض و پکن را می‌توان در سه محور اصلی تحلیل کرد: نخست، آموزش نظامی در سطوح تاکتیکی، عملیاتی و استراتژیک، که طی آن نیروهای نظامی سعودی با حضور در دوره‌های آموزشی و رزمایش‌های مشترک مهارت و آمادگی خود را افزایش داده‌اند؛ دوم، همکاری‌های صنعتی دفاعی، شامل

پروژه‌های مشترک تحقیق و توسعه، طراحی سلاح و انتقال فناوری میان شرکت‌ها و نهادهای نظامی دو کشور؛ و سوم، مشاوره استراتژیک، که با اعزام مستشاران چینی به عربستان، در طراحی دکترین دفاعی و ساختاردهی صنایع نظامی سعودی نقش‌آفرینی می‌شود. این روند نشان می‌دهد که عربستان از طریق همکاری‌های گسترده و چند بعدی با چین، هم‌زمان توان نظامی خود را ارتقا داده و هم ظرفیت موازنه‌ای در برابر محدودیت‌ها و فشارهای آمریکا ایجاد کرده است.

این روند از سوی هر دو طرف با استقبال راهبردی مواجه شده است؛ وزیر دفاع چین در دیدار با محمد بن سلمان بر اهمیت روابط نظامی رو به رشد میان دو کشور تأکید کرده و از آمادگی پکن برای گسترش همکاری‌ها در حوزه آموزش نیرو، رزمایش‌های زمینی و دریایی و توسعه ظرفیت‌های دفاعی عربستان خبر داد (South China Morning Post, 2024). این تعاملات نشان می‌دهد که روابط نظامی میان ریاض و پکن فراتر از بعد صرفاً تاکتیکی و عملیاتی در حال گسترش است و می‌تواند در آینده پیامدهای ژئوپلیتیکی و راهبردی به همراه داشته باشد. عربستان، که طی دهه‌های گذشته متکی بر چتر امنیتی آمریکا بوده است، با این راهبرد توانسته وابستگی یک جانبه به غرب را کاهش داده و چین را به یک شریک مکمل در حوزه‌های اقتصادی و نظامی بدل کند. تعمیق پیوندهای اقتصادی و امنیتی با پکن، موجب شده بخشی از نخبگان حاکم بازننگری در روابط سنتی امنیتی با آمریکا را در دستور کار قرار دهند؛ روابطی که از دید برخی از افکار عمومی و بدنه بوروکراتیک، با نوعی وابستگی تاریخی همراه بوده است. نسل جدید رهبران سعودی تمایل دارد وابستگی یک جانبه اقتصادی و امنیتی به واشینگتن را کاهش دهد و در عین حال تنوع شرکای بین‌المللی خود را افزایش دهد؛ این تغییر نگرش، نقطه عطفی در سیاست خارجی ریاض محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، قدرت اقتصادی که به واسطه تعمیق روابط با چین برای ریاض فراهم آمده زمینه انعطاف‌پذیری و ظرفیت چانه‌زنی بیشتر این کشور در روابط با آمریکا را مهیا ساخته است.

در این چارچوب، تنوع بخشی به شرکای بین‌المللی، به‌ویژه پذیرش چین به‌عنوان یک قدرت نوظهور در نظام بین‌الملل، در دستور کار قرار گرفته و پکن با جایگاه بزرگ‌ترین شریک تجاری عربستان از حیث صادرات و واردات کالا، نقش فزاینده‌ای در معادلات اقتصادی منطقه پیدا کرده و به‌عنوان کنشگری مهم در عرصه دیپلماسی منطقه‌ای مطرح گردیده است. همچنین، این کشور امکان توسعه همکاری‌های چند سطحی، از تجارت و سرمایه‌گذاری تا فناوری و زیرساخت را برای ریاض فراهم می‌آورد.

۳. راهبرد موازنه‌جویی نرم سعودی

یکی از مفاهیم کلیدی در فهم سیاست خارجی عربستان در دهه‌های اخیر، راهبرد مصون‌سازی^۱ است. در ادبیات روابط بین‌الملل، راهبرد مصون‌سازی به‌عنوان استراتژی امنیتی یا مرتبط با سیاست خارجی معرفی می‌شود که در آن یک دولت ترکیبی از همکاری و رقابت را در مواجهه با قدرت غالب در پیش می‌گیرد (Ding & Pan, 2019: 367). این الگو به‌ویژه در نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد که روند چند قطبی شدن تدریجی آن مشهود است، بیش از پیش مورد استفاده بازیگران منطقه‌ای قرار گرفته است. عربستان سعودی نیز در مواجهه با تغییرات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک جهانی، به طور روزافزون به این راهبرد متوسل شده است. از یک سو، عربستان همچنان به پیمان امنیتی نانوشته خود با ایالات متحده پایبند است و حضور نیروهای نظامی و حمایت‌های امنیتی واشینگتن را به‌عنوان یک ستون اصلی امنیت ملی خود حفظ می‌کند. اما از سوی دیگر، ریاض به خوبی درک کرده که اولویت‌های آمریکا در سیاست جهانی دستخوش تغییر شده و توجه واشینگتن به مناطق دیگری همچون شرق آسیا معطوف شده است (Blackwill & Fontaine, 2024). همین برداشت از کاهش سطح تعهد امنیتی آمریکا، سعودی‌ها را به سمت جستجوی گزینه‌های مکمل و متنوع برای کاهش آسیب‌پذیری سوق داده است. در این راستا، روابط اقتصادی و فناورانه با چین و همکاری‌های دیپلماتیک با روسیه، به‌عنوان ابزارهایی برای متنوع‌سازی شرکا و کاهش آسیب‌پذیری تلقی می‌شوند.

راهبرد مصون‌سازی عربستان در روابط با چین را می‌توان در سه سطح مشاهده کرد. نخست، در حوزه اقتصادی، ریاض از سرمایه‌گذاری‌های گسترده چین در انرژی، پتروشیمی، زیرساخت‌های دیجیتال و حمل و نقل بهره می‌برد، بدون آنکه ساختار سنتی همکاری‌های نفتی خود با آمریکا را کنار بگذارد. دوم، در حوزه امنیتی-نظامی، عربستان به دنبال خرید تسلیحات و فناوری‌های نوظهور مانند پهپادها و موشک‌ها از چین بوده است، اما همچنان وابستگی اصلی آن به تجهیزات آمریکایی و آموزش‌های غربی ادامه دارد. سوم، در سطح سیاسی و دیپلماتیک، سعودی‌ها با پیوند خوردن به طرح «راه ابریشم نوین» چین، نوعی اعتبار بین‌المللی و انعطاف‌پذیری راهبردی به دست آورده‌اند، بی‌آنکه وارد اتحاد رسمی و الزام‌آور با پکن شوند.

این رفتار ترکیبی نشان می‌دهد که هدف عربستان، نه جایگزینی کامل آمریکا با چین، بلکه ایجاد یک «اهرم چانه‌زنی» در برابر واشینگتن است. به عبارت دیگر، ریاض با نزدیک شدن به پکن، پیامی روشن به آمریکا ارسال می‌کند: اگر سطح تعهدات امنیتی شما کاهش یابد یا حمایت‌هایتان مشروط شود، گزینه‌های دیگری برای تأمین نیازهای اقتصادی و حتی دفاعی وجود دارد. چنین سیاستی به سعودی‌ها اجازه می‌دهد در مذاکرات راهبردی با آمریکا از جمله درباره قراردادهای دفاعی و تعهدات امنیتی دو جانبه، قدرت چانه‌زنی بیشتری داشته باشند.

نتیجه

از ابتدای دهه ۱۹۹۰، عربستان و چین رابطه‌ای اقتصادی حول محور انرژی ارزان قیمت در برابر صادرات کالاهای دارای فناوری پیشرفته برقرار کردند. با آغاز مرحله دوم رشد اقتصادی چین در سال ۱۹۹۹ و پیوستن این کشور به سازمان تجارت جهانی در ۲۰۰۱، ظرفیت‌های صنعتی و صادراتی چین افزایش یافت و اجرای پروژه‌های بزرگ زیرساختی در کشورهای نظیر عربستان تسهیل شد. عربستان که در پی کاهش وابستگی به نفت و تنوع‌بخشی به منابع درآمدی بود، همکاری با قدرت‌های نوظهور آسیایی، به‌ویژه چین را در اولویت قرار داد. طی سه دهه اخیر، این روابط از سطح مبادلات نفتی فراتر رفته و حوزه‌هایی چون سرمایه‌گذاری، ارتقای زیرساخت‌ها و انتقال فناوری به محور همکاری‌ها تبدیل شده است. در چارچوب طرح «راه ابریشم نوین»، چین نقش مرکز و عربستان جایگاه نیمه پیرامونی در زنجیره تولید و خدمات جهانی را ایفا می‌کنند. این الگو به ریاض امکان می‌دهد صنایع نفت و پتروشیمی خود را با کارخانه‌ها و شبکه‌های صنعتی چین پیوند دهد و از این طریق امنیت عرضه انرژی و منابع برای پکن به موضوعی راهبردی بدل شود. در دهه دوم قرن بیست‌ویکم، با گسترش سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی چین در عربستان و اتصال آن به بازارهای آسیای مرکزی و جنوب شرق آسیا، این کشور فرصت یافت به مسیرهای دریایی و زمینی «راه ابریشم» دسترسی یابد و از طریق ایجاد مراکز لجستیکی و زنجیره‌های تأمین، جایگاه خود را در شبکه اقتصاد جهانی ارتقا دهد. به موازات این روند، همکاری‌های نظامی-امنیتی در زمینه پهپادها و موشک‌های بالستیک نیز توسعه یافته و چارچوبی برای انتقال فناوری و بومی‌سازی صنایع دفاعی شکل گرفته است. سیاست خارجی عربستان، با تأکید بر تنوع بخشی شرکا و استفاده از مزیت‌های نسبی قدرت‌های نوظهور، ضمن حفظ روابط سنتی با آمریکا، از چین به‌عنوان یک شریک مکمل برای تأمین امنیت و مدیریت تهدیدها بهره می‌گیرد. این رویکرد متوازن نشان می‌دهد که ریاض در پی تنوع‌بخشی به منابع اقتصادی و امنیتی خود است و در عین حال، از

طریق پیوند با چین و پروژه‌های فناورانه و زیرساختی، ظرفیت‌های لازم برای حضور فعال در بازارهای منطقه و جهان را ایجاد می‌کند. سرمایه‌گذاری در فناوری‌های پیشرفته، هوش مصنوعی و زیرساخت‌های دیجیتال، به‌ویژه در قالب طرح «راه ابریشم دیجیتال»، این امکان را فراهم می‌آورد که عربستان ضمن ارتقای توان اقتصادی و صنعتی، نقش خود را در نظام امنیتی منطقه‌ای نیز بازتعریف کند. از سوی دیگر، کاهش اولویت ژئوپلیتیکی عربستان برای آمریکا خودکفایی انرژی واشینگتن و محدودیت تعهدات امنیتی آن باعث شده سعودی‌ها با گسترش و تعمیق همکاری با چین به‌عنوان ابزاری برای افزایش نفوذ و بازتعریف روابط امنیتی دو جانبه بهره‌گیرند. در همین راستا، مباحثی درباره امکان انعقاد قرارداد دفاعی جامع با واشینگتن یا بازتعریف پارامترهای امنیتی در روابط دو جانبه مطرح شده است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که عربستان از مسیر توسعه همکاری‌های اقتصادی با چین نه فقط در پی رشد و تنوع‌بخشی اقتصادی است، بلکه ضمن حفظ روابط سنتی با آمریکا می‌کوشد استقلال بیشتری در تصمیمات امنیتی کسب کند و در قالب مفهومی چون «قدرت نسبی و استقلال راهبردی» جایگاه خود را در نظم نوین منطقه‌ای بازتعریف کند؛ به گونه‌ای که کنشگری مستقل‌تر و قدرت چانه‌زنی بیشتری در تصمیمات امنیتی و اقتصادی منطقه‌ای داشته باشد.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- اکرمی، طه، و محمدی رمضانی، مهدی (۱۴۰۳). بررسی رقابت راهبردی ایالات متحده و چین؛ مطالعه موردی: منطقه غرب آسیا. فصلنامه علمی خاورمیانه، ۳۱(۱)، ۱۱۵-۱۳۸.
- ۲- گیلپین، ر (۱۴۰۱). اقتصاد سیاسی جهانی: درک نظم اقتصاد بین‌الملل. ترجمه مهدی میرمحمدی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

منابع غیر فارسی

- 1- Chaziza, M. (2020). China's Middle East diplomacy: The Belt and Road strategic partnership. Chicago: Sussex Academic Press.
- 2- Collier, D. (2011). Understanding process tracing. PS: Political Science & Politics, 44(4), 823-830. Doi:10.1017/S1049096511001429
- 3- Ding, S., & Pan, C. (2019). Hedging in international relations: An introduction. International Relations of the Asia-Pacific, 19(3), 367-374.
- 4- Foley, S. (2023). Saudi Arabia's relations with China. In Y. H. Zoubir (Ed.), Routledge Companion to China and the Middle East and North Africa (p. 336). New York: Routledge.
- 5- George, A. L., & Bennett, A. (2005). Case studies and theory development in the social sciences. Cambridge, MA: MIT Press.

- 6- Goldstone, J. A. (1998). Initial conditions, general laws, path dependence, and explanation in historical sociology. *American Journal of Sociology*, 104(3), 829–845. **Doi:10.1086/210085**
- 7- Israsena-Pichitkanjanakul, V. (2023). China's foreign policy in the Middle East and the position of the GCC states. In M. H. Zaccara (Ed.), *China's economic and political presence in the Middle East and South Asia* (p. 74). New York: Routledge.
- 8- Mohseni-Cheraghlo, A. (2023). *China's economic and political presence in the Middle East and South Asia* (p. 8). New York; Routledge.
- 9- Samaan, L. (2023). *New military strategies in the Gulf: The mirage of autonomy in Saudi Arabia, the UAE and Qatar*. London: I.B. Tauris.
- 10- Tamimi, N. A. (2022). China and Saudi Arabia. In J. Fulton (Ed.), *Routledge Handbook on China–Middle East Relations* (p. 143). New York: Routledge.
- 11- Zhang, C. (2023). China's infrastructure construction in the Middle East. In Y. H. Zoubir (Ed.), *Routledge Companion to China and the Middle East and North Africa* (p. 45). New York: Routledge.

منابع اینترنتی

- 1- Arab News. (2024, March 10). Saudi Arabia, China explores private sector investment opportunities during Beijing meeting. Arab News. <https://arab.news/2myvv>
- 2- Axios. (2021, September 11). US removes missile defenses from Saudi Arabia amid Houthi attacks. Axios. <https://www.axios.com/2021/09/11/us-removes-missiles-from-saudi-arabia-houthi-attack>
- 3- Blackwill, R. D., & Fontaine, R. (2024). How the United States can effectively pivot to Asia. Council on Foreign Relations. <https://www.cfr.org/expert-brief/how-united-states-can-effectively-pivot-asia>
- 4- DataReportal. (2023, February). Digital 2023: The state of digital in Saudi Arabia in early 2023. <https://datareportal.com/reports/digital-2023-saudi-arabia>
- 5- Federation of Saudi Chambers. (2022, December 13). Saudi-China trade volume exchange amounts to SAR 1.2 trillion. Saudi Gazette. <https://saudigazette.com.sa/article/627760>
- 6- Fulton, J. (2020). Strangers to strategic partners: Thirty years of Sino-Saudi relations [Report]. Atlantic Council. https://www.atlanticcouncil.org/wp-content/uploads/2020/08/Sino-Saudi-Relations_WEB.pdf
- 7- General Authority for Statistics. (2022). International Trade Report. <https://www.stats.gov.sa/sites/default/files/ITR%20NOV2022E.pdf>
- 8- Cohen, Z. (2021, December 23). US intel and satellite images show Saudi Arabia is now building its own ballistic missiles with help of China. CNN. <https://edition.cnn.com/2021/12/23/politics/saudi-ballistic-missiles-china/index.html>
- 9- Indyk, M. S. (2015, July 16). U.S. policy in the Middle East after a nuclear deal with Iran. Brookings Institution. <https://www.brookings.edu/articles/u-s-policy-in-the-middle-east-after-a-nuclear-deal-with-iran/>
- 10- Middle East Institute. (2019, October 22). After oil security blueprint: Resetting U.S.–Saudi security relations. <https://www.mei.edu/publications/after-oil-security-blueprint-resetting-us-saudi-security-relations>
- 11- Nour, A. (2025, January 28). Saudi 'Ceer' to unveil first electric car models by end of 2025. Asharq Al-Awsat. <https://english.aawsat.com/business/5112078/saudi-ceer-unveil-first-electric-car-models-end-2025>
- 12- Reuters. (2023, January 18). Saudi finance minister: China is very important; US is strategic partner. Reuters. <https://www.reuters.com/markets/davos-2023-saudi-finance-minister-says-china-very-important-us-strategic-partner-2023-01-18>

- 13- Saudi Ministry of Foreign Affairs. (2022, December 9). Joint statement at the conclusion of the Saudi–Chinese summit. <https://www.mofa.gov.sa/en/ministry/statements/Pages/Joint-Statement-at-the-Conclusion-of-the-Saudi-Chinese-Summit.aspx>
- 14- South China Morning Post. (2024, May 2). China, Saudi military cooperation on ‘fast track’ as top defence officials meet. South China Morning Post. <https://www.scmp.com/news/china/military/article/3268083/china-saudi-military-cooperation-fast-track-top-defence-officials-meet>
- 15- The Washington Post. (2022, July 12). Biden meets with Saudi crown prince despite Khashoggi murder. The Washington Post. <https://www.washingtonpost.com/politics/2022/07/12/biden-saudi-arabia-mbs-khashoggi>

